

ایرانی‌هایی که در کربلا شهید شدند

چهار ایرانی

یونس باقری

در زمان واقعه کربلا، ایرانی‌ها در تنگنا بودند. معاویه بن ابی سفیان، در دوره ۲۰ سال حکمرانی «بنی امیه» که بر مبنای برتری نژاد عرب شکل گرفت، از آزار و اذیت غیرعرب‌ها، به خصوص ایرانی‌ها، مضایقه نکرد. او به دلیل سابقه تمدنی ایرانی‌ها و علاقه‌شان به علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان‌ش، از آن‌ها متنفر بود. در دستوراتش به حاکمان سرزمین‌های ایران، از جمله زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه، پیوسته می‌خواست با ایرانی‌ها بدرفتاری کنند.

در دوره حکمرانی معاویه و یزید، ایرانی‌ها شهروند درجه دو محسوب می‌شدند و در تصمیم‌گیری‌ها نقشی نداشتند. در شهرهای مهم اسلامی، تحت عنوان «موالی» می‌باید برای بقا تحت نظر یک قبیله عربی زندگی می‌کردند و عملاً فاقد هویت ملی بودند. با این حال، در وقایع روز عاشورا نقش داشتند. منابع مختلف تا ۱۵ نفر از شهدای کربلا را موالی دانسته‌اند. با توجه به اینکه بیشتر موالی حاضر در کوفه و بصره ایرانی بودند، به احتمال زیاد موالی شهید در کربلا ایرانی یا ایرانی تبار بوده‌اند؛ افرادی مثل سعد بن حارث خزاعی، زاهر بن عمرو کندی، شوذب بن عبدالله، سالم غلام عامر بن مسلم و همچنین سلیمان بن رزین، فرستاده امام حسین (ع) به بصره، که به دست ابن زیاد دستگیر و شهید شد و اولین شهید قیام امام حسین (ع) لقب گرفت. موالی‌ها در میان سپاه کوفه هم حضور داشتند. مثل رستم غلام شمر بن ذی الجوشن. در ادامه به شاخص‌ترین شهدایی می‌پردازیم که آن‌ها را به ایران منتسب می‌کنند.

اسلم بن عمرو: مردی از شمال غرب ایران

از مؤثق‌ترین ایرانی‌های حاضر در کربلا بود. منابع مختلف نام‌های متفاوتی برایش ذکر کرده‌اند؛ از جمله اسلم، سلیم، سلیمان و واضح که اولی متداول‌تر است. همه منابع معتقدند او ایرانی و اهل منطقه دیلمان (گیلان و قزوین) یا آذربایجان بوده است. امام حسین (ع) بنا به سنت ائمه که غلامان را می‌خریدند و آزاد می‌کردند، اسلم را خرید و آزاد کرد. اسلم که باسواد بود، کنار امام ماند و کاتبش شد. به فارسی، ترکی و عربی تسلط داشت و برای همین علاوه بر روایت حدیث، قصه‌های ایرانی را برای بچه‌های خانواده «بنی هاشم» تعریف می‌کرد. او به امام سجاد (ع) نزدیک‌تر بود. می‌گویند امام حسین (ع) او را به پسرش بخشید. احتمالاً ایرانی بودن مادر امام سجاد در این نزدیکی بی‌تأثیر نبوده است. اسلم به همراه خانواده امام از مدینه به مکه آمد و از آنجا راهی کوفه شد.

روز عاشورا، پیش از ظهر، به اذن امام به عنوان یکی از جنگجویان نبردهای تن به تن، به میدان رفت. رجز می‌خواند که: «دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می‌جوشد، آسمان از تیرم پُر می‌شود/ وقتی تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر پاره می‌شود.» بعد از مدتی رزم، بار دیگر نزد امام بازگشت و دوباره راهی میدان شد. این بار مجروح شد و از اسب به زمین افتاد. امام سراغش رفت. دستش را دور گردن او گذاشت. اسلم ۴۵ ساله با دیدن امام گفت: «خوشبخت‌تر از من کیست که فرزندی پیامبر (ص) صورت بر صورت‌م گذاشت» و به شهادت رسید.





عبدالرحمن بن عبدالله بن کدر یزنی: از دیار انوشیروان

برخی مورخان نسب او را به قبیله «ذی یزن» یمن می‌رسانند. ذی‌یزن‌ها از ایرانی‌های مهاجر دوران انوشیروان ساسانی بودند. برخی نیز او را متعلق به قبایلی چون ازد، حمیر و ارحب می‌دانند. از این رو، تباری ایرانی داشت. ۴۵ ساله و از شیعیان شاخص کوفه بود که در دهم رمضان سال ۶۱ به همراه نامه‌های کوفیان وارد مکه شد. نوشته‌اند حامل ۵۰ نامه بود. به دستور حسین بن علی (ع) برای همراهی مسلم بن عقیل به کوفه بازگشت. با شهادت مسلم، از کوفه گریخت و خود را به کاروان امام رساند. صبح روز عاشورا بعد از مسلم بن عوسجه و نافع بن هلال، سومین نفری بود که راهی نبرد تن به تن شد. هنگام رزم رجز می‌خواند: «هن فرزند عبدالله‌ام، از آل یزن، دین من، دین علی (ع) است و حسین (ع) و حسن (ع)».

جابر بن حجاج تیمی: چرخش در روز عاشورا

از افراد ایرانی‌تبار کوفه و از موالی قبیله «تیم» بود. تیم یکی از شاخه‌های بیست و هفت گانه قبیله بزرگ «قریش» در مکه بود. ابوبکر و طلحه از این شاخه بودند. بخشی از تیم‌ها در جریان فتح ایران و ساخت کوفه به این شهر آمدند. جابر تحت قیومیت این قبیله و شخصی به نام عامر بود. از سوارکاران بنام کوفه بود. ابتدا با مسلم بن عقیل بیعت کرد و بعد از شهادت او پنهان شد. به همراه سپاه عمر بن سعد به کربلا رفت. صبح روز عاشورا از سپاه کوفه جدا شد و به امام حسین (ع) پیوست. دقایقی بعد در جریان تیرباران سپاه کوفه به شهادت رسید.

رافع بن عبدالله ازدی: فرار از کوفه

از ایرانی تبارهای کوفه و بر اساس قانون آن زمان، از موالی و تحت حمایت قبیله «ازد» بود. به همراه مسلم بن کثیر ازدی به کاروان امام حسین (ع) پیوست. مسلم مولای رافع بود. یعنی به لحاظ حقوقی مسئولیت حفاظت از او را بر عهده داشت. در واقع، رافع تحت قیومیت مسلم بود. رافع و مسلم توانستند حکومت نظامی ابن زیاد را در کوفه بشکنند و از این شهر بگریزند. آن‌ها در اول محرم سال ۶۱، در منزل قصر بنی مقاتل به کاروان امام پیوستند که راهی کربلا بود. رافع از آخرین شهدای غیر بنی‌هاشم بود و بعد از نماز ظهر به شهادت رسید.

